

اشاره: مقاله حاضر نقدی است بر کتاب واقعیت، دین و دلبستگی نزد گادامر *Reality, Religion and Passion; Indian and Western Approaches in Hans-Georg Gadamer and Rupa Gosvami* اثر جسیکا فریزر Frazier, Jessica که در سال ۲۰۰۹ از سوی انتشارات Lexington Books منتشر شده است.

کتاب ماه فلسفه

به نظر نویسنده، اصطلاح «باور» و «حقیقت» که اصطلاحاتی بسیار فنی می‌باشند، از حیث معرفت‌شناختی با زبان میل، عشق و لیبدو پیوند یافته‌اند. اما به‌طور روزافزون شاهد آن‌ایم که شبکه غنی‌ای از روابط و ارزش‌ها بار دیگر نه تنها برحسب بیان‌های عقلانی مانند نظریه علمی، بلکه برحسب زندگی واقعی که این بیان‌ها آن را توصیف می‌کنند، با عنصر حقیقت پیوند یافته‌اند. هدف این کتاب، بازتعریف «واقعیت» و «باور» به شیوه‌ای است که چشم انداز زندگی ما را تغییر دهد. هدف این کتاب، پیشنهاد راه‌هایی برای حفظ معناداری در مواجهه با شک‌گرایی است، یعنی این‌که نسبت به آگاهی خود انتقادی و عمیق از مبانی باورهایمان متعهد باقی بمانیم به طوری که بتوانیم سرنوشت خودمان را در نسبت با سرنوشت هستی آشکار سازیم.

می‌توان این موقعیت را به صورت ذیل بیان نمود: راینر ماریا ریلکه به نحوی شاعرانه وضعیت آرمانی انسان را به تصویر می‌کشد، وضعیت انسان عاشقِ داغدار که اشتیاق‌اش به کامل‌ترین وجه در جایی تحقق می‌یابد که هیچ امیدیه به برآورده شدن آن ندارد، یعنی وقتی که معشوق می‌میرد. در این جا همین امید به برآورده شدن میل کنار گذاشته می‌شود و ریلکه از نوعی اشتیاق جاودانه و ارضا نشدنی دفاع می‌کند که به نظر می‌رسد جهان عبارت از آن است.

جایادوا در گیتاگوویندا داستانی را تعریف می‌کند درباره این‌که چگونه رادها، الهه عاشق پیشه، که به خاطر دوری از عشقش رنج می‌کشد، به خاطر بازگشت او می‌گرید. اما هنگامی که دوستان مضطربش او را به عاشقش می‌رسانند، الهه کماکان حتی آن هنگام که به او رسیده است می‌گرید. حضور عاشق نمی‌تواند او را تسلی دهد. کریشنا، عاشق الهی این الهه، با حالتی غمزده آن‌جا را ترک می‌کند. شدت عشق این الهه از ابژه این عشق فراتر می‌رود.

هر دوی این داستان‌ها، که نخستین آن برگرفته شده از هانس گئورگ گادامر است و دومین داستان یک متن اصیل در سنت دینی است که روپا گوسوامی بدان تعلق دارد، نوعی «باور» یا «اشتیاق» را توصیف می‌کند که تابع حاصل‌ضرب‌های متداول غیبت، حضور و برآورده شدن نیستند. در هر مورد، غیبت ابژه مطلوب رابطه‌ای معکوس با یک اشتیاق والا به آن دارد، به طوری که تحقق اشتیاق اولیه به تدریج تحت تأثیر این شکوفایی احساس و دلبستگی قرار می‌گیرد. اشتیاق و میل

درنگی در واقعیت، دین و دلبستگی نزد گادامر

جهان پور آقایی*



به سبب مرزبندی‌های سوژکتیو و فرهنگی، اعتماد ما به گفت‌وگو معنادار مورد نقدهای معرفت‌شناختی‌ای قرار گرفته‌اند که ناشی از بیدایش روشنگری و متعاقباً تحت تأثیر فلسفه هایدگری بوده‌اند. در حالی که روان‌شناسی گرایبی که به‌طور گسترده



جایگزین بحث‌های اصیل در مورد ایده‌های دینی شده و درصدد فهم باور رئالیستی برحسب حالات و انگیزش‌های آن است، ادعاهای حقیقی را که برای مؤمنان حیاتی هستند نادیده می‌گیرد. اگر فرض کنیم که مدل‌های کلاسیک رئالیسم در متافیزیک و دین مورد نقد قرار گرفته‌اند، مدل‌های جدید رئالیسم اونتولوژیکی و اخلاقی می‌توانند به‌واسطه بررسی متفکرانی که بیرون از سنت متافیزیکی رایج غرب قرار گرفته‌اند آشکار شوند. برای این مقصود، هدف این کتاب هم تحلیلی و هم راهگشا است، از این جهت که به ساختارشنکی مباحث سنتی می‌پردازد و پاسخ‌های تازه و دقیقی را مطرح می‌سازد. اما روش این کتاب غالباً تفسیری

است یعنی به جنبه‌های آشکار هر یک از ایده‌های متفکر می‌پردازد که تاکنون نادیده گرفته شده یا سوء فهم گشته‌اند. از آن جایی که نویسنده به بررسی رئالیسم فلسفی و دینی می‌پردازد، بسیاری از ویژگی‌ها باید از این بررسی کنار گذاشته شوند نظیر تبیین‌های عمیقاً تاریخی، اجتماعی یا روان‌شناختی از تکوین دیدگاهی که در اینجا درباره «آن چه که مورد است» (حقیقت) و این که «چگونه باید زندگی کنیم» (اخلاق) ذکر شده‌اند، و همین‌طور براهین جامع له یا علیه اعتبار فلسفی آنها. این کتاب به بررسی این پرسش‌ها نمی‌پردازد. در این جا مباحثی که مورد توجه قرار می‌گیرند مربوط به فرایند «رئالیستی» تعقل و استدلال هستند که پژوهش به‌واسطه آن به دنبال امور یقینی بنیان نهاده شده است و آنها را بدین منظور به کار می‌گیرد تا به مدلهایی درباره آنچه واقعی است و بنابراین، این که چگونه باید زندگی کرد برسد.

اما از این حیث، چگونه این متفکران درباره چیزی که یقینی‌ترین چیز است، استدلال کرده‌اند؟ این امور یقینی خاص توسط کدام رویکردها و استدلال‌ها، تبیین‌های گسترده‌ای را درباره واقعیت به وجود آورده‌اند؟ این تبیین‌ها بواسطه کدام منطقی به ما نشان می‌دهند که چگونه ما باید خودمان را به عنوان

تبدیل به یک موهبت می‌گردد که می‌توان آن را مستقل و جدا از برآورده شدن آن، در نظر گرفت، و حقیقی‌ترین عشق به یک ابژه هم‌بسته با نوعی فلسفه «تاخیر و تعویق نامتناهی» می‌گردد. بدین ترتیب، هر یک از اینها راوی چیزی درباره باورهای دینی ما و رابطه آنها با واقعیت‌های ابژه‌های آنها هستند. در واقع این روایت‌ها نشان دهنده رویدادهایی در تمام سطوح زبانی، اونتولوژیکی و دینی در مورد خودمان، تفکراتمان و امیدهایمان هستند که سنگ‌بنای ما برای حقیقت می‌باشند.

باز تعریف «رئالیسم»

این کتاب درصدد بیان این نکته است که هر یک از این داستان‌ها اشاره‌ای به تحقق زیربنایی اصول متافیزیکی و معرفت‌شناختی بنیادین دارند که به نوبه خود دارای تأثیر حاکم و غالب بر رویکردهایی هستند که به زندگی به‌طور کلی و واقعیت به عنوان یک کل مربوط‌اند. همان‌طور که به نحو اساساً شهودی درباره مفهوم واقعیت می‌اندیشیم (یعنی این ایده که دو امر وجود دارد: جوهر جسمانی و تفکرات مربوط به جوهرهای جسمانی)، اما متفکران در اقصا نقاط جهان و در گستره تاریخ غالباً استدلال کرده‌اند که تمام سخن مان از «وجود» تنها به اندیشه‌ها و تفکرات اشاره دارند. براساس تبیین دیگری که می‌توان ارائه کرد در درون این قلمرو باید تقسیم و تفکیک اونتولوژیکی مورد توجه قرار گیرد، یعنی یک تقسیم تحلیلی میان این واقعیت اونتولوژیکی منفرد که تفکرات وجود دارند، و صور اونتیکی متکثر که آنها می‌پذیرند، از انطباعات حسی، ایده‌های انتزاعی، عواطف، خاطرات و قصدها گرفته تا امور درک شده و خودهای درک شده. تفاوت میان این دو مدل که می‌تواند علمی به نظر رسد، بر برخی از شرایط زندگی تأثیر می‌گذارد. اما این که چگونه ما جهان را تجربه می‌کنیم، این که چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و در جستجوی حقیقت هستیم، همگی وابسته به تمایز میان این دو مدل هستند.

این که اولین مدل را رئالیسم بنامیم و دومین مدل را ایده‌آلیسم، یک خطای فلسفی بنیادین است که این کتاب با آن مخالف است. در این کتاب، دو نمونه برگزیده شده است که به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی گوناگون تعلق دارند. این گزینش بدین منظور صورت گرفته است که نشان دهد چگونه مدل دومی می‌تواند ناشی از آن چیزی باشد که ما فرایند «رئالیستی» استدلال و دقت معرفت‌شناختی می‌نامیم؛ فرایندی که توسط نوعی روش معرفت‌شناختی دنبال می‌شود تا به حقایق قطعی‌ای دست یابد که به عنوان مبنای تبیین واقعیت و ویژگی‌های ملازم چگونگی زیستن تلقی می‌شوند. بدین ترتیب در این کتاب نشان داده می‌شود که چگونه چنین مدل‌هایی مهیا شده‌اند تا

الف. به بسیاری از نقدهای پساروشنگری از متافیزیک رئالیستی و ایمان دینی پاسخ گویند.
ب. مبنایی را برای مدل‌های قدرتمند و کارآمد درباره این که چگونه باید زندگی کنیم فراهم کنند.

در فرهنگ هند، پرسش از امر واقعی نهایی اهمیت بی‌ظنیری در تاریخ داشته است، این پرسش در نخستین متون مطرح بوده است، اگر چه می‌توان پاسخ‌های گوناگون را در این متون یافت که به‌واسطه نسل‌های بعدی مورد حمایت یا انکار قرار گرفته‌اند.

بخشی از این واقعیت بفهمیم و تصمیم گیری نماییم و در آن به فعالیت بپردازیم؟ اگر نقطه عزیمت اونتولوژیکی که توسط این دو متفکر پذیرفته شده اند بپذیریم، آنها چه گزینه‌های دیگری را برای متافیزیک کلاسیک غربی ذات‌گرایی «اوتولوژیکی – الهیاتی» عرضه می‌کنند؟

همان‌طور که آشکار است، این کتاب همچنین بر یکی از ویژگی‌هایی متمرکز است که به نظر می‌رسد در تأملات فلسفی درباره واقعیت و اخلاق به خاطر نقدهای شکاکی بنیادی، مشترک باشد. این امر همان توجه به همبستگی یک احساس قوی از یقین، به یک احساس قوی از درگیری، اشتغال، سرزندگی یا دل‌بستگی است. برخی از تأثیرات تدریجی و تضعیف‌کننده شک رادیکال را می‌توان سردرگمی کلی درباره آنچه واقعی یا خیر است و یک عدم همدلی کلی دانست. ما هنوز بر این مسئله چیرگی نیافته ایم، اما در این کتاب مشاهده می‌کنیم که غرب معاصر، یگانه فرهنگی نیست که به دنبال تبیین واقعیت است. متفکران و اندیشمندان گوناگون در هند قرن شانزدهم، که در یک جامعه به‌طور انتقادی خودآگاه و چندفرهنگی زندگی می‌کردند، نیز به دنبال یک پاسخ اوتولوژیکی برای نقدهای نسبی‌گرایانه و نیست‌انگارانۀ شک‌گرایی بنیادی بوده‌اند، به این امید که از این طریق تجربه خودشان را از واقعیت ارتقا بخشند.

این مقدمه به بررسی مبانی این پژوهش می‌پردازد، و با بررسی مجموعه‌ای از گرایش‌ها که به‌واسطه آنها می‌توان رئالیسم و پژوهش رئالیستی را تعریف کرد و بحث درباره روش‌های ممکن برای رسیدن به گزینه‌های جدید را مسائل را تبیین می‌کند. بحث این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود که به‌طور موازی شکل گرفته‌اند، و همین امر تحول مداوم پاسخ‌های بسیار موشکافانه به معماهای مهم را حفظ می‌کند. بخش اول این کتاب به چارچوب بندی مسئله رئالیسم می‌پردازد که همان‌طور که در کتاب هانس گئورگ گادامر (۲۰۰۲-۱۹۰۰) به بیان درآمده است برخاسته از سنت فلسفی غرب در قرن بیستم است. فصل یک مسئله پست مدرنیته رئالیسم را به عنوان یک مسئله حل‌ناشده توصیف می‌کند که در سراسر سنت‌های فلسفی معاصر غرب ادامه یافته است، از این جهت که بنیان باورهای دینی و اعمال روزمره ما را مورد پرسش قرار می‌دهد. به مانند گوسوامی، گادامر با دگرگون ساختن باورهای پیشین و دست یافتن به بینش‌های جدید و هوشمندانه تر، رویکرد خود را تغییر می‌دهد.

فصل دو نشان می‌دهد که گادامر چگونه سنت گذشته را در یک متافیزیک رئالیست خود بنیاد تغییر می‌دهد.

فصل سه به بررسی شیوه‌ای می‌پردازد که گادامر این اوتولوژی را برای تجربه زندگی واقعی به کار می‌برد، یعنی با به دست آوردن یک ویژگی از شکوفایی زندگی، یعنی یک رویکرد سرزنده به زندگی که ما را تشویق می‌کند تا مشتاقانه و بی‌درنگ به فعالیت

در هر جنبش غایت‌شناختی یا بازی‌ای که ماهیت حقیقی و دیالکتیکی هستی را مشخص می‌کند بپردازیم. به‌طور خلاصه، نویسنده امیدوار است نشان دهد که موضع گادامر متضمن نوعی اوتولوژی وحدت وجودی است که وی نوعی درگیری و فعالیت سرزنده با اهداف متکثر، متناهی اما نهایتاً ارزشمند را بر آن بنا می‌کند.

بخش دوم به هندوستان در قرن شانزدهم و اثر روپا گوسوامی نظر دارد که تأملی سودمند در مورد همین موضوعات فراهم می‌کند.

فصل چهار در جستجوی پارادایم‌هایی است که فلسفه هندوستان بر طبق آنها ماهیت واقعیت را بیان می‌کند. می‌توان اظهار کرد که شرایطی که رئالیسم غربی را در دوره کلاسیک تضعیف کرد – افزایش دقت روش شناختی، اذعان به این که شناخت انسان محدود به حیطه تجربه است، ترویج گرایش‌های اومانیستی، ترس از نیست‌انگاری، و خشم از گریز ظاهری امر الوهی از پژوهش علمی – مشابه رویدادهایی بود که در هندوستان اتفاق افتاد. در هندوستان این موارد به‌طور مشابه تابع گزینه‌های متافیزیکی دقیق در برابر دوگانه انگاری ساده‌لوحانه بودند.

فصل پنج به توصیف نظرات روپا گوسوامی در مورد اوتولوژی و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با اوتولوژی گادامر می‌پردازد.

فصل شش به بررسی آثار گوسوامی و نظریه دینی وی می‌پردازد تا تصویری را از زندگی ایده آل وی ارائه دهد. این فصل به زنجیره‌ای از بازی‌های سرزنده اختصاص نمی‌یابد، بلکه به نوعی تعهد رادیکال به یک ابژه پایبند است که تجربه را فراتر از تمایل صرفاً گذرای اخلاق گادامر ارتقا می‌بخشد. از طریق جهش ایمان، اجرای بازی‌هایی که توسط گادامر فرض شده‌اند به یک دل‌بستگی و اشتیاق تک‌بعدی و ارضاشدنی تعالی می‌بایند که کاملاً مؤمنان را دگرگون می‌سازد.

گادامر که به عنوان یک متفکر برجسته، اما گاهی اوقات مغرور تلقی می‌شود، به ندرت به عنوان کسی شناخته شده است که می‌تواند ما را به سمت دگرگونی‌ای تشویق و ترغیب کند که بزرگتر از گفت و گوها و افق‌های به هم پیوسته است. کسانی که منبع الهامات گادامر بودند، چهره‌های انقلابی بودند و در تغییراتی مشارکت داشتند که در آگاهی مدرن امتداد دارد و تفکر ما را برمی‌انگیزد.

به نظر نویسنده، یکی از مهمترین مؤلفه‌های رئالیسم که مورد چالش قرار گرفته و در بسیاری از موارد کنار گذاشته شده است، آرمان واقعیت متعالی است که مبنای معانی، حقایق و ارزش فعالیت‌های انسان را شکل می‌بخشد. از نگاهی نسبی‌گرایانه، تمام تصوراتی که از تعالی مطلق وجود دارد، به نظر می‌رسد که هیچ چیزی جز بندبازی‌های پیچیده تخیل انسان نباشد. اما همین ایده آل تعالی است که به نحو گسترده به عنوان ذات، یا آینده یا جانشینی برای دین تصور می‌گردد. اکنون مسئله‌ای که

۳. مشخص نمودن بینش‌های بیان‌نشده در سنت‌های فلسفی غرب و هند، و محورهای جدید برای مقایسهٔ میان آنها.
 ۴. ارائه نمونه‌ای از بررسی «فلسفهٔ تطبیقی» که در آن، قابلیت‌های تحلیلی و هرمنوتیکی فلسفه می‌تواند برای مقایسهٔ بین فرهنگی به کار گرفته شوند و نشان دادن این‌که چگونه مقایسهٔ بین فرهنگی بینش ما را به مباحث فلسفی آماده می‌کند.

تعریف «رنالیسم» هندی

فصل چهار معیارهای رنالیسم فلسفی هند را ترسیم می‌کند

بدین منظور که چارچوبی را برای تفسیر ایده‌های اروپا گوسوامی مهیا کند و این ایده‌ها را با ایده‌های گادامر بررسی کند. اما به منظور این‌که اولین بخش (غرب) این کتاب با مقایسهٔ نظری در بخش دوم (هند) پیوند یابد، باید کاملاً مباحثی را که زیربنای سنت پژوهش رنالیستی در سنت هند را تشکیل می‌دهد درک کنیم.

به بیان فلسفی، رنالیسم صرفاً تفکری دربارهٔ واقعیت نیست، بلکه متضمن تأمل خود انتقادی دربارهٔ همین مفهوم واقع بودگی است. شرایط رنالیسم و مباحث رنالیستی هنگامی پدیدار می‌شود که متفکر یا محفلی از

متفکران امکان چیزی را که واقعی‌تر است مورد شک و تردید قرار دهند - حتی امر نهایتاً واقعی، واقعیت روزمره که صرفاً آنجا است. آنها ممکن است به این نتیجه برسند که فرض وجود واقعیت را رد کنند یا آن را به عنوان یک سوژهٔ دسترس‌ناپذیر شناخت یا هدفی سوء تعبیر شده کنار گذارند، اما پرسش از «واقع‌بودگی»، چیزی است که واقعیت را به عنوان یک موضوع پژوهش فلسفی به وجود می‌آورد. از طریق این پرسش، واقعیت به صورت تدریجی و در یک زنجیره و مجموعه، به امری تقسیم می‌شود که از حیث نظری کم و بیش واقعی است. این ایده که می‌توان در سلسله مراتب امور واقعی تا آنجا صعود کرد که به امر نهایتاً واقعی رسید، باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. این امر عمیقاً در تار و پود زبان حقیقت و واقعیت چنان ریشه دارد که غالباً به عنوان یک حضور بیان‌ناشدهٔ شبح وار در متافیزیک باقی می‌ماند و مباحث روشن و واضح را آشفته می‌سازد.

در فرهنگ هند، پرسش از امر واقعی نهایی اهمیت بی نظیری در تاریخ داشته است، این پرسش در نخستین متون مطرح بوده است، اگر چه می‌توان پاسخ‌های گوناگون را در این

فلسفهٔ غرب و رویکردهای دینی با آن مواجه هستند این است که چگونه مؤلفه‌های الهام بخش ایدهٔ واقعیت استعلایی را در آن چیزی حفظ کنند که عموماً تصور می‌شود یک جهان کاملاً متناهی از ارزش‌های حلولی است. به نظر نویسنده، بسیاری از مکاتب فکری هنگامی که با نقدی از تعالی رادیکال مواجه شده اند، درصدد برآمده اند تا امور بدیهی نظیر خداوند یا یک بنیان مهم را با امور بدیهی ای که توسط براهین استعلایی - یعنی حقایق ضروری و ابدی دربارهٔ جهان معنادار و متناهی خودمان - عرضه شده‌اند جایگزین کنند. اما نیازی بدین کار نیست زیرا این امور حقایق بدیهی هستند که در همین جهانی که ما در آن سکونت داریم ذاتی‌اند.

به نظر نویسنده، بسته به معیارهای پژوهش این کتاب، می‌توان ملاک‌های اصلی برای یک موضع رنالیستی را از مدل‌های رایج رنالیسم متافیزیکی به دست آورد. این معیارها عبارتند از: رنالیسم در صدد بررسی و فهم چیزی است که واقعی است. افزون بر این، رنالیسم بر آن است که حقیقت و اخلاق وابسته به نتایج هستند. ایده‌های کلی ما دربارهٔ این‌که چگونه هستیم و باید باشیم از ایدهٔ ما دربارهٔ آن چیزی که به‌طور خاص و یقینی مورد است، ناشی می‌شود. البته «حقیقت»، «اخلاق» و «واقعیت» در واقع اصطلاحات مبهمی هستند و در یک زمینهٔ تطبیقی، استفاده از این اصطلاحات باید نشان دهندهٔ موضوعات و مباحثی باشد که آنها را در زمینه‌های فرهنگی خاص مورد بررسی معین کند. اما این نوع تعقل که به جهان می‌نگرد تا واقعیت را مشاهده کند و در این باره حکم می‌کند که چه چیزی باید براساس آنچه هست انجام پذیرد، محور و کانون آمیزش امر متافیزیکی و امر اخلاقی در رنالیسم است. این کتاب، افزون بر ترسیم اونتولوژی رنالیستی دیگر، به بررسی یک پرسش پاسخ داده نشده می‌پردازد: ما بنابه عادت از «است» به «باید» به عنوان عمیق‌ترین تحلیل‌های عقلانی‌مان و به عنوان شیوهٔ شهودی ایجاد ارزش‌ها در زندگی روزمره مان گذر می‌کنیم. امور طبیعی، ساختارهای اجتماعی و تمایلات روان شناختی - همگی حالاتی هستند که ما می‌توانیم آنها را به عنوان الگوی زندگی مان برگیریم. اما هنگامی که «است» محمول اونتولوژیکی می‌گردد، آیا پرسش به یک «باید» اخلاقی موجه است؟ این الگوی رنالیستی از تعقل متضمن یک گذر از بحث متنی دربارهٔ واقعیت (فصل‌های یک و چهار) به جانب یک توصیف قطعی (فصل‌های دو و پنج) و برگرفتن یک مدل تجویزی از آن برای عمل (فصل‌های ۳ و ۶) است. این گذر است که ماهیت این کتاب را شکل می‌بخشد.

بدین ترتیب هدف این کتاب چهار گانه است: ۱. معرفی دو رویکرد متافیزیکی که گزینه‌های متفاوتی در نسبت با مفهوم سنتی رنالیسم هستند.

۲. نشان دادن این‌که چگونه این دو رویکرد متافیزیکی تابع مواضع اخلاقی ای هستند که محمول ویژگی این حقایق و ملهم از آنند.



افزون بر این وابستگی فلسفهٔ گادامر و فلسفهٔ هند به اونتولوژی، فلسفهٔ گادامر تابع بینش‌های اخلاقی است که می‌توان سنت اخلاقی هند را براساس آنها مستدل نمود.

هدف این کتاب،
پیشنهاد راه‌هایی
برای حفظ
معناداری
در مواجهه با
شک‌گرایی است،
یعنی این که
نسبت به آگاهی
خود انتقادی و
عمیق از مبانی
باورهایمان
متعهد باقی
بمانیم به طوری
که بتوانیم
سرنوشت
خودمان را
در نسبت با
سرنوشت هستی
آشکار سازیم.

متون یافت که به واسطه نسل‌های بعدی مورد حمایت یا انکار قرار گرفته‌اند. این پرسش همواره نهفته در تفکر متافیزیکی هند است و اگر چه می‌توان گفت که شیوه بسط و گسترش آن در معرفت‌شناسی و منطق از جهات گوناگون متفاوت از مسیری است که توسط بسیاری از متفکران غربی برگزیده‌اند، اما این موضوع در بسیاری از مباحث فلسفی متعارف، نمایان می‌شود.

چه چیزی به عنوان گواه مناسب تلقی می‌شود؟ قواعد استدلال درست کدامند؟ چگونه ما باید به مسئله تفاوت دیدگاه‌ها بپردازیم؟ جایگاه واقعی امور کلی چیست؟ کدام تبیین‌ها از این همانی اجزا، تغییر کلی ویژگی آنها را ارائه می‌دهند؟ آن چه به‌طور کلی حقیقی است چیست؟

همان‌طور که فلود خاطر نشان می‌کند، فارغ از توجه به زبان و رابطه آن با هستی، تعلیم هندو به رابطه میان «واحد» با «کثیر» توجه دارد. صورت‌بندی این مسئله برحسب واحد و کثیر اهمیت خاصی برای مقایسه اوتولوژی افلاطونی گادامر در فصل‌های دو و پنج دارد و رابطه آن با مفهوم اوتولوژیکی دیالکتیک در فصل‌های سه و شش توصیف می‌شود.

ویژگی متمایز و برجسته پژوهش هندی در باب ماهیت واقعیت این است که این نوع پژوهش نه تنها بواسطه ابزار استقرایی به پیش می‌رود (که محققان معاصر نظیر بیمال ماتیلال و جوناردون گانری امیدوار بودند که از این طریق گفت و گو میان فلسفه هندی و فلسفه غرب را به پیش برند) بلکه همچنین مبتنی بر نوعی معرفت‌شناختی است که اروپاییان تنها در قرن بیستم از آن آگاه شدند و درباره آن شناخت کلی پیدا کردند. به نظر نویسنده، برای این که بتوانیم به مقایسه میان اوتولوژی و اخلاق مورد نظر گادامر با سنت هندی بپردازیم که زمینه را برای کار روپا گوسوامی آماده می‌کند، ضروری است که ما روش‌شناسی عمدتاً پدیدارشناختی‌ای را در نظر بگیریم که متفکران هندی برای مسائل مربوط به واقعیت به کار می‌بردند.

هنگامی که نویسنده به تفسیر هرمنوتیک فلسفی گادامر می‌پردازد، درصدد نیست تا او را به عنوان اصیل‌ترین فیلسوف پسا‌ایدگری در نظر گیرد، صرفاً بدین منظور که بیش‌های سنت غرب را در حال حاضر نشان دهد؛ بلکه درصدد توصیف کسی است که به نحو بسیار صادقانه به دنبال حقیقت اوتولوژیکی است که اولین هدف هایدگر بوده است. گادامر در پیگیری تحلیل دقیقش از هستی، تحت تأثیر مؤلفه‌ها ویرانگر نیچه‌ای است که در تفکر هایدگر نمایان شده است و نه این که مرعوب این مؤلفه شده باشد. در آثار گادامر یک تصویر روشن‌تری از بنیان اوتولوژیکی مدرن آشکار می‌شود که نتایج اخلاقی آن خوش‌بینانه‌تر از بسیاری از هم‌عصرانش است. این دقیقاً همان ویژگی‌ای است که نقد را از مدافعان ساختار شکنی برمی‌گیرد و بر خوش‌بینی گادامر درباره امکانات بنیادی متافیزیک امر منتهای تمرکز می‌کند. نگاه گادامر یک موضع مهم و تقریباً منحصر به فرد را در اصول پست‌مدرن پرورش می‌دهد که شاید تنها تعداد کمی از متفکران با وی مشترک باشند.

افزون بر این وابستگی فلسفه گادامر و فلسفه هند به

اوتولوژی، فلسفه گادامر تابع بینش‌های اخلاقی است که می‌توان سنت اخلاقی هند را براساس آن‌ها مستدل نمود. هر دوی این موضوع‌ها به لحاظ تاریخی در محیطی انتقادی پرورش یافته‌اند، یعنی پاسخگوی چالش‌ها در مورد آن چیزی بوده‌اند که به عنوان نوعی استعلایی‌گرایی منسوخ تلقی می‌شود، و نوعی رویکرد را می‌پذیرد که رهایی بخش و راهگشا است، بدین منظور که به نوعی از فلسفه بپردازد که به لحاظ اوتولوژیکی بنیان نهاده شده است و شرایطی را تأیید می‌کند که دارای اعتبار و ارزش ذاتی است که ما آنها را با تمام وجود دربرداریم. فلسفه هایدگر و جریان اندیشه انتقادی نیچه که در اندیشه هایدگر وجود دارد، به دنبال شکستن مرزبندی‌های اخیر اندیشه انسان‌ها بوده‌اند. اما به نظر می‌رسد که هایدگر در غلبه بر این موضوع دچار مسائل بسیار بفرنجی گشته است. بدین ترتیب شاید وظیفه ما در پژوهش تطبیقی این باشد که به سرعت در جهت دیگری گام برداریم و به توصیف چشم‌اندازهای دیگر بپردازیم. به نظر نویسنده، روپا گوسوامی همانند گادامر به این جهت انتخاب شده است که او نیز نماینده برجسته سنت خود است، زیرا وی به لحاظ فلسفی به سنت خود شکل تازه‌ای بخشیده است و علاوه بر این، به دنبال این بوده که از سنت خود فراتر رود. به نظر نویسنده، در حالی که بر این امر تأکید می‌شود که تفکر روپا گوسوامی منحصر به فرد و فوق‌العاده است، اما ضروری است این واقعیت را نادیده نگیریم که می‌توان پاسخ‌های متافیزیکی جالبی را برای مباحث مربوط به رئالیسم یافت که از بررسی مکاتب دیگر فلسفه هند به دست آمده‌اند که در همان مسیر رئالیسم و ایده آلیسم، مونیسم و پلورالیسم، حقیقت و اخلاق گام بر می‌دارند. همین سخن را نیز می‌توان درباره متفکران غربی نظیر ریکور، لویناس و غیره بیان کرد. مسئله اصلی این کتاب، پیوستگی مسئله فلسفی رئالیسم است، البته با توجه به نظرانی که این دو متفکر بیان می‌کنند. از آن جایی که این کتاب به‌طور مجزا به گادامر و روپا گوسوامی می‌پردازد، از وضوح بیشتری برخوردار است. در سراسر این کتاب مقایسه‌های متعددی صورت می‌گیرند، اما به‌طور کلی هدف این تحقیق، یک مقایسه جانبی نیست، بلکه روشن‌سازی و پیش‌برد موضوع در کانون گفت و گو است. بدین ترتیب، راهنمای ما منطلق مسئله رئالیسم خواهد بود، که این امکان را برای، میسر می‌سازد تا هر متفکر را براساس زمینه تاریخی و فلسفی خود مورد بررسی قرار دهیم. در این کتاب و در پرتو بحث رئالیسم، تشابهات ارزشمندی را می‌توان میان علایق گادامر و روپا گوسوامی یافت، به ویژه از این جهت که این ویژگی‌های مشترک از طریق اوتولوژی‌های دیگر آشکار می‌شوند. به همین شکل، تفاوت‌هایی میان این دو متفکر وجود دارد که به مسئله باور و رابطه آن با توصیف حقیقت ابژکتیو و تعیین یک ویژگی سوژکتیو که مبتنی بر این حقیقت است مرتبط است.

پی‌نوشت:

* jahanpouraghai@yahoo.com